

نکته‌ای در مورد برگزاری نشست تدارکاتی احزاب و سازمانهای و نهادهای چپ و کمونیست

بالاخره در اثر فعالیت تدارکاتی طولانی، نشست تدارکاتی احزاب و سازمانها و نهادهای چپ و کمونیست در روزهای ۲۲ تا ۲۴ ژوئن در کلن آلمان برگزار گردید.

از این که کمونیست‌های ایرانی پس از ۳۰ سال تلاش و کوشش جانکاه و با دادن هزاران قربانی بالاخره توانستند جلسه مشترکی در کلن آلمان تشکیل دهند و به این دستاورد کبیر نائل آیند که آلترناتیو بورژوازی بد است و جمهوری اسلامی باید سرنگون شود و بدیل سوسیالیستی جای آن بنشیند، باید به آن‌ها تبریک گفت. کمونیست‌های شرکت کننده در تفکری عمیق و همه جانبه پی برده‌اند که «در این اوضاع کل نیروهای اپوزیسیون بورژوائی ایران خود را آماده میکنند تا در هنگام رشد اعتراضات کارگری و توده ای به کمک قدرتهای امپریالیستی کنترل اوضاع را در دست بگیرند و نظام سرمایه داری را از تعرض انقلاب مصون بدارند.»

این کشف بدیع و نو از آن جهت مهم است که به ما میآموزاند که بورژوازی در اپوزیسیون در حال آماده شدن برای کنترل اوضاع است. شاید بورژوازی در اپوزیسیون در گذشته خیلی سر به راه بوده و چنین کارهایی نمیکرده است. مثلاً از سال‌های ۸۸ به بعد اقشار نامرئی دیگری این کارها را انجام میداده‌اند. در این رابطه و برای این که جلوی چنین کارهای ناشایستی گرفته شود، بخشی از کمونیست‌های ایران که در این نشست هستند خود را موظف میدانند که «به این اوضاع پیچیده پاسخ دهد و در مورد مشخص اوضاع ایران راه حل انقلابی و کارگری را به میدان آورند.»

زنده باد. این را می‌گویند کار درست و اساسی. البته می‌توان به روشنی تصور نمود که برای کمونیست‌هایی که حداقل ۵۰ سال سابقه کار کمونیستی دارند، چقدر قدرت تفکر و مغز ترکاندن لازم بوده است تا در قدم اول به این واقعیت سترگ دست یابند که «ما پایان دادن به فقر و تبعیض و اختناق و نابرابری را با حفظ بنیادهای نظام استثمارگر طبقاتی کنونی غیر ممکن میدانیم.» با وجود این که از نود و خورده‌ای سال (تأسیس حزب کمونیست ایران) با سخته‌های زمانی، (مثل سیاست اپورتونیستی حزب توده و...) این امر، آفتاب آمد دلیل آفتاب بوده و از سی سال پیش تا کنون تمام سازمانهای درون این نشست هر یک حداقل صدها و هزاران ورق کاغذ در تشریح این امر سیاه کرده‌اند، با این وجود دوباره آن را در نشست کشف کردند. به این می‌گویند کشف الکشف.

این همه زحمت و خون دل انسان را از ناامیدی میرهاند به ویژه این که نشست موفق می‌شود راه حل خود را ارائه دهد. البته نکته سنجی و تفکر تیز و موشکاف رفقا در ارائه یک راه حل انقلابی قابل تقدیر است. توجه کنید: «ما در اوضاع کنونی برای شکل دادن به یک آلترناتیو و بدیل سوسیالیستی، تامین ملزومات و رفع موانع آن تلاش میکنیم. ما طبقه کارگر، جنبش آزادیخواه زنان، جوانان انقلابی و مردم زحمتکش ایران را به اتحاد و تشکل در سطوح مختلف برای برافراشتن پرچم سوسیالیسم و بسیج حول یک راه حل انقلابی کارگری و شورائی فرا میخوانیم!»

چه راه حل دقیقی برای پایان دادن به «نظام استثمارگر طبقاتی کنونی» واقعاً که دست رفقا درد نکند. خیلی زحمت کشیده‌اند. مرحبا.

ولی در این پروسه یک «اشتباه» کوچک رخ داده که فکر می‌کنم تصحیح آن را این رفقا جزو رسالت خود نمیدانند. به همین دلیل هم هست که آگاهانه مسائلی را تکرار می‌کنند که نه تنها لازم به تکرار نیستند بلکه می‌بایست در خدمت طرح مسائل مهم‌تر و مبرم‌تری آن‌ها را دیگر تکرار نکنند (برای کمونیست‌ها وضع آن‌ها چون خورشید در آسمان بی‌ابر است). مسئله کوچک فراموش شده این است که جبهه متحد را کمونیست‌ها با بورژوازی و خرده بورژوازی تشکیل می‌دهند و نشست‌های وحدت کمونیستی را کمونیست‌ها با هم برگزار می‌کنند. در نشست رفقا، جای این دو عوض شده است. البته چندین سال است که این اشتباه کوچولو تکرار می‌شود و با هر شکست آن عده‌ای از کمونیست‌ها ته نشین می‌شوند.

آیا این امریست اتفاقی؟ و یا قانونمند؟

به نظر من این امری است قانونمند. من سعی می‌کنم در زیر کاملاً منسجم به این مهم بپردازم. در نقل قول بالا گفته شده است که اپوزیسیون بورژوازی مصمم است که جنبش‌ها را تا آن جا منحرف سازد که نظام سرمایه‌داری مصون بماند. سؤال این است که اپوزیسیون بورژوازی و خرده بورژوازی چگونه می‌تواند به این خواست خود برسد؟

جواب: زمانی که کمونیست‌ها را از مبرم‌ترین وظیفه‌ای که در پیش دارند، منحرف سازند. زمانی که کمونیست‌ها را با چیزهای دلخوش‌کنک، باد به غیغپ انداز و پستانک فقط شعار و حرف و خرده کاری مشغول سازند.

حال سؤال می‌شود که مبرم‌ترین وظیفه کمونیست‌ها نسبت به طبقه کارگر و تمام مردم زحمتکش در جامعه چیست؟

ایجاد آن چیزی (آن چیزی) که بدون آن هر جنبش مترقی سرکوب و یا منحرف می‌شود. بدون آن تمام جنبش‌ها در پراکندگی سرکوب می‌شوند. بدون آن طبقه کارگر در هاله‌ای از تفکرات ارتجاعی مذهبی و لیبرالیسم بورژوازی غرق می‌شود. بدون آن نظام سرمایه‌داری مذهبی از تعرض انقلابی مصون میماند. این گوهر شب چراغ، این ستاره جدی و خورشید راهنما حزب سرتاسر کمونیستی ایران است. تمام تلاش بورژوازی و خرده ریزهای آن در این است که از تشکیل آن جلوگیری کنند و ما را با پستانک کارهای جانبی مشغول سازند.

استوارترین سدی که بورژوازی در جلوی ایجاد حزب کمونیست سرتاسری ایران میگذارد، ارجحیت منافع خصوصی بر منافع جنبش است. بورژوازی به این جهت تا کنون در این امر موفق بوده است که جنبش کمونیستی در طی ۸۰ سال گذشته پایه در میان خرده بورژوازی دارد. خرده بورژوازی ورشکست شده که پرتاب شدن در طبقه پرولتاریا از یک جانب و ستم و سرکوب بورژوازی حاکم از جانب دیگر، او را تهدید می‌کنند. این خرده بورژواهای کمونیست شده که پرولتاریا را در اعماق ستمگری جامعه می‌بینند، در زمینی لیز سعی می‌کنند در سربالائی بورژوازی بدونند. همان طور که بورژوازی نظام اقتصادی - اجتماعی خود را ابدی نشان می‌دهد، این‌ها هم برای مبارزه علیه بورژوازی احزاب ظاهراً رادیکال به وجود می‌آورند و برای فرار از چنگ پرولتاریا، دفتر و دسک حزب خودشان را ابدی بنمایانند و برای حاکمیت ابدی در حزبشان هم از هیچ گونه کوششی فرو گذار نمی‌کنند. رهبران ده‌ها ساله در تمام این احزاب کم نیستند و اکثریت را تشکیل می‌دهند. اساساً وجود همین دکان‌های کوچولو کوچولو، مانع از

ایجاد سازمانی است که وظیفه رهبری کل یک طبقه را بر عهده دارد. منافع رهبران تمام احزاب کمونیستی در ایران این است که به هر قیمتی از یکی شدن، که منافع جنبش در آن نهفته است، جلوگیری کنند. آن‌ها همه کاری می‌کنند (نگه داشتن تابلوی حزب و سازمان و شکل و شمایل سنتی آن) تا این وظیفه مبرم و اساسی را از دید اعضای عادی و ساده خود بپوشانند. ایجاد جلسات و تشکلاتی برای اتحاد عمل کمونیست‌ها بارهاست که شکست خورده است. اساساً شکست را در خود حمل می‌کند. همان طور که اتحاد عمل بین بورژوازی و طبقه کارگر لحظه‌ای است، اتحاد عمل بین کمونیست‌ها که همدیگر را نیز زیاد قبول ندارند و اگر قبول داشتند با هم در یک حزب متحد می‌شدند و جبهه واحدی عمل نمی‌کردند، لحظه‌ایست و شکست را در خود حمل می‌کند. چنین گردهم آئی و تشکلاتی که پتانسیل شکست را میپروراند، یکی از ابزارهای بورژوازی است که به انسان‌های ساده (کمونیست‌های گول خور) نشان می‌دهد که ببینید ما چقدر مشغول کار انقلابی هستیم. و در همان لحظه از کار واقعاً انقلابی و انجام مبرم‌ترین وظیفه شانه خالی می‌کند. این تحمیل منافع خصوصی بر منافع کل جنبش طبقه است. و چون شکست حتمی است به پراکندگی و دلسردی بیشتر کمونیست‌ها و مردم نسبت به جنبش کمونیستی میانجامد. به نظر من جنبش کمونیستی آن پتانسیل و شفافیت را دارد که بداند با چه معیارهایی باید متحد شود. مصیبت زمانی است که معیارها روشن نباشد ولی مصیبت عظاما زمانی است که معیارها روشن باشد ولی بورژوا منشانه مثل چیز بوگند و مورد تنفر به آن برخورد شود.

من قبل از این که این معیارهای حداقل را مطرح کنم نقل قول تقریباً طولانی از انگلس در پیشگفتاری به مانیفست حزب کمونیست را می‌آورم. در این نقل قول ما به روشنی می‌بینیم که چگونه مارکس برای متحد کردن احزاب مختلف سوسیالیستی، حداقل معیارها را در نظر گرفته بوده است:

«هنگامی که طبقه کارگر اروپا مجدداً به اندازه کافی نیرو گرفت تا هجوم تازه‌ای را بر ضد طبقات حاکمه شروع کند، جمعیت بین‌المللی کارگران ظهور کرد. ولی این جمعیت که به منظور روشن و صریحی یعنی به منظور گرد آوردن و متحد ساختن کلیه نیروهای مبارز پرولتری اروپا و آمریکا تشکیل شده بود، نمی‌توانست بلافاصله اصولی را که در «مانیفست» بیان شده بود اعلام دارد. برنامه بین‌المللی می‌بایستی آن قدر وسیع باشد که هم برای تردیونیون‌های انگلیس و هم برای پیروان پرودن در فرانسه و بلژیک و ایتالیا و اسپانیا و هم برای لاسالین‌های آلمان قابل قبول شمرده شود. مارکس که این برنامه را به نحوی نوشته بود که همه این احزاب را راضی کند، کاملاً متکی به رشد فکری طبقه کارگر بود، رشدی که می‌بایستی ثمره حتمی فعالیت مشترک و تبادل آراء باشد. خود حوادث و زیر و بم‌های مبارزه بر ضد سرمایه - و ضمناً شکست‌ها بیش از فتح‌ها - ناچار می‌بایستی به کارگران بیهوده بودن نسخه‌های گوناگون اکسیر ماندی را که مورد علاقه آنان بود، بفهماند و کارگران را برای درک کامل‌تر شرایط واقعی رهائی طبقه کارگر آماده نماید. حق هم به جانب مارکس بود. هنگامی که بین‌الملل در سال ۱۸۷۴ منحل شد، کارگران به کلی با آنچه که در آغاز تشکیل آن، یعنی در سال ۱۸۶۴ بودند،

۱ - خود لاسال پیوسته به ما می‌گفت که وی شاگرد مارکس است و بدین دلیل «مانیفست» را پایه نظریات خود می‌داند. ولی در تبلیغات عمومی خود، در سال‌های ۱۸۶۴ - ۱۸۶۲ از خواست شرکت‌های تعاونی تولیدی که دولت با اعطای اعتبارات از آن‌ها نگاهداری می‌نمود، گامی فراتر نگذاشت (حاشیه انگلس)

تفاوت داشتند. پرودنیسم در فرانسه و لاسالیانیسم در آلمان در حال زوال بود و حتی تردیونیون‌های محافظه کار انگلیسی، که اکثریت آن‌ها مدت‌ها بود رابطه خود را با بین‌الملل کسسته بودند، به تدریج به جایی رسیدند که سال پیش رئیس کنگره آن‌ها در سوانس توانست از جانب آن‌ها بگوید: «دیگر ما از سوسیالیسم قاره وحشتی نداریم». در واقع اصول «مانیفست» بین کارگران کلیه کشورهای انتشار فراوانی یافت.»

اگر هر سازمانی بخواهد از معیارهای خود حرکت کند و آن را معیار وحدت جنبش کمونیستی قرار دهد، ما در هزار سال آینده هم به این ابزار پرولتاریا در سرنگونی بورژوازی دسترسی پیدا نخواهیم کرد. در نتیجه ما باید با اصولی ترین معیارها شروع کنیم و در مبارزه ایدئولوژیک درونی آن‌ها را قدم به قدم تکامل دهیم. این معیارها به ظاهر هم که شده، مورد توافق بخش اعظم جنبش کمونیستی ایران و حتی جهان می‌باشد به قرار زیرند:

۱- پذیرش مارکسیسم به عنوان جهان بینی طبقه کارگر

۲- مبارزه جهت ایجاد حزب کمونیست سرتاسری

۳- مبارزه جهت سرنگونی قهرآمیز سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

۴- مبارزه جهت برپائی نظام سوسیالیستی بلافاصله بعد از فرو پاشی دولت و نظام سرمایه داری

۵- مبارزه جهت برپائی دولت طبقه کارگر با مضمون دیکتاتوری پرولتری

۶- مبارزه جهت اجتماعی کردن ابزار تولید در جریان انقلابی کردن نظام شورائی

البته این معیارها خط کشی و مرزبندی‌های خرده بورژوازی در جنبش کمونیستی را بر نمیتابد. کارگاه‌های کوچک و حقیر چلنگری، بقای، عطر فروشی، خراطی و... را تخطئه می‌کند و کارخانه عظیمی می‌سازد که شمشیر پرولتاریا را علیه بورژوازی تیز می‌کند و به کار میبرد. تمام ایسم سازی‌ها که بخش‌های مختلف خرده بورژوازی برای ایجاد جایگاهی ممتاز در جنبش کمونیستی برای خود به کار میبرد، توسط ۶ معیار فوق، نفی می‌شوند و به جای آن وحدتی را می‌آفریند که در درون آن مبارزه بی وقفه ایدئولوژیک سیاسی پرولتاریا و بورژوازی جریان خواهد داشت.

ضروریست که اجلاس همین سازمانها برای حل مسئله وحدت جنبش کمونیستی برگزار شود.

با آرزوی موفقیت برای تمام کمونیست‌های ایران

غلامرضا پرتوی

۹ یولای ۲۰۱۲

در صورت تمایل این نوشته را به سایتهای نیز دیگر بفرستید.